جهانى شدن و مقايسه‏ى آن با حكومت واحد جهانى حضرت مهدى(عج(

 حجةالاسلام والمسلمين دكتر حبيب الله طاهرى

اشاره‌

جهاني شدن، روندي است كه تمام مرزها را در نورديده و از آن در محفل هاي گوناگون علمي ، سخن به ميان مي آيد و از سويي اين پروسه با مباحث مهدويت پيوند خورده است.

لذا در اين نوشتار، ضمن تعريف جهاني شدن و حكومت واحد جهاني حضرت مهدي(عج) به مقايسه و سنجش آن دو پرداخته و در پايان به برخي از امتيازات حكومت جهاني امام مهدي(عج) اشاراتي شده است.

مقدمه‌

‌درباره‌ي‌ آينده‌ي‌ بشر، ديدگاه‌هاي‌ مختلف‌ وجود دارد. برخي‌ مي‌گويند: <فساد و شر و بدبختي، لازمه‌ي‌ جدا نشدني‌ حيات‌ بشري‌ است‌ و به‌ خاطر پيشرفت‌ سريع‌ و حيرت‌آور فن‌آوري‌ و صنعت‌ و انباشت‌ سلاح‌هاي‌ مُخرّب‌ و ويران‌كننده‌ و سلاح‌هاي‌ كشتار جمعي، بشر، به‌ مرحله‌اي‌ رسيده‌ كه‌ گور خود را با دست‌ خود كنده‌ و با نابودي‌ كامل، بيش‌ از يك‌ گام‌ فاصله‌ ندارد. بنابراين، آينده‌ي‌ بشر، بسيار تاريك‌ و خطرناك‌ است.>

گروهي‌ ديگر آينده‌ي‌بشر را روشن‌ مي‌بيند. انديشه‌ي‌ پيروزي‌ نهايي‌ و تشكيل‌ مدينه‌ي‌ فاضله‌ و حكومت‌ واحد جهاني‌ بر اساس‌ قسط‌ و عدل، آرزوي‌ ديرينه‌ي‌ ملّت‌ها و فرهنگ‌ها است‌ تا جايي‌ كه‌ هر يك‌ از طرفداران‌ اديان‌ الهي‌ مي‌گويند، آينده‌ي‌ جهان، از آنِ ما است‌ و هر مذهب‌ و ملّتي، خود را پيروز نهايي‌ مي‌داند و مصلح‌ كلّ و سامان‌بخش‌ زندگي‌ بشر را از خود مي‌داند.

در اسلام، بويژه‌ در مكتب‌ تشيّع، توجّه‌ به‌ آينده‌ و تشكيل‌ حكومت‌ واحد جهاني‌ بر اساس‌ قسط‌ و عدل‌ تحت‌ رهبري‌ امام‌ معصوم، جايگاه‌ خاصّي‌ دارد. در اين‌ رابطه، سخنان‌ بسياري‌ از رسول‌ گرامي‌ اسلامي(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) و ائمه‌ اطهار(عليهم‌السّلام) صادر شده‌ است.

‌اين‌ مسئله، در تاريخ‌ اسلام، به‌ نام‌ <مهدويّت> مطرح‌ شده‌ است‌ و انتظار فرج، با زندگي‌ آنان‌ عجين‌ گشته‌ است‌ و آنان‌ دائم، در انتظار روزي‌ نشسته‌اند كه‌ آن‌ رجل‌ الهي‌ و مصلح‌ كل،يعني‌ حضرت‌ حجت‌ بن‌ الحسن‌ امام‌ محمد مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) ظاهر گشته‌ و آن‌ حكومت‌ واحد عدل‌ جهاني‌ را تشكيل‌ دهد تا بشر به‌ آرزوي‌ ديرينه‌ي‌ خود برسد و زندگي‌ سعادت‌مند و فارغ‌ از هر نوع‌ ظلم‌ و ستم‌ و دغدغه‌ي‌ خاطر را ببيند.

2- قرن‌ بيستم، در تاريخ‌ حيات‌ بشر، قرني‌ ويژه‌ و داراي‌ امتيازات‌ منحصر به‌ فرد در ميان‌ اعصار و قرون‌ گذشته‌ است‌ بشر، در اين‌ قرن، با ابتكار و به‌ كارگيري‌ نبوغ‌ و با تكميل‌ اختراعات‌ و اكتشاقات‌ خويش‌ در زمينه‌ي‌ معادن‌ و صنعت‌ و با ساخت‌ ماشين‌آلات‌ و خصوصاً استفاده‌ از اتم، توانست‌ صفحات‌ عظيمي‌ از حيرت‌ و شگفتي‌ را بر پهناي‌ گيتي‌ بر جاي‌ گذارد، و با تسلّط‌ خويش‌ بر بخش‌ عظيمي‌ از كره‌ي‌ خاكي‌ و محيط‌ زيست، آن‌ راتسخير كند. در اين‌ قرن، بشر براي‌ نخستين‌ بار، با سفر به‌ كره‌ي‌ ماه‌ و ساير سيارات، سير در آسمان‌ها را شروع‌ كرد‌ تا به‌ اسرار آسمان‌ها پي‌ ببرد در اين‌ قرن، بهره‌گيري‌ از رايانه، وارد زندگي‌ بشر شد و امروزه، در تمام‌ زمينه‌هاي‌ زندگي، اعم‌ از صنعتي، كشاورزي، بهداشتي، تجاري، علمي، فرهنگي، بدون‌ بهره‌گيري‌ از رايانه، ادامه‌ي‌ مسير، ميّسر نيست.

‌به‌ هر حال، روند تحوّلات‌ در قرن‌ بيستم، در دهه‌ي‌ هزار و نهصد و هفتاد ميلادي، وارد مرحله‌ي‌ جديدي‌ شد و در اواسط‌ دهه‌ي‌ هزار و نهصد و هشتاد، تقريباً، در تمامي‌ زمينه‌ها، نشان‌ خود را بر جاي‌ گذاشت. در دهه‌ي‌ هشتاد ميلادي، براي‌ رجوع‌ به‌ اين‌ دگرگونيها، مفاهيمي‌ مانند جامعه‌ي‌ فراصنعتي‌ و فرا مدرن‌ (پست‌ مدرن) به‌ كار مي‌رفت، امّا در دهه‌ي‌ نود ميلادي‌ مفهوم‌ <جهاني‌شدن> رايج‌ گرديد و مفهومِ مسلّط‌ دوران‌ معاصر شد، به‌ گونه‌اي‌ كه‌ امروز، همه‌ چيز با رجوع‌ به‌ اين‌ مفهوم، مورد بررسي‌ و تجزيه‌ و تحليل‌ قرار مي‌گيرد.

‌در ظاهر، امر جهاني‌ شدن، يعني‌ ره‌ سپردن‌ تمامي‌ جوامع‌ به‌ سوي‌ جهاني‌ وحدت‌ يافته‌ كه‌ در آن، همه‌ چيز در سطح‌ جهاني‌ مطرح‌ و نگريسته‌ مي‌شود. جهاني‌ شدن‌ در هر زمينه، ديگر مرز جغرافيايي‌ نمي‌شناسد. جهاني‌ شدن‌ در زمينه‌ي‌ اقتصادي، در هر كشوري‌ اتفّاق‌ بيفتد، بر اقتصاد ديگران‌ تأثير مي‌گذارد.

‌با جهاني‌ شدن،بُعد سرمايه‌ نيز مرز ندارد. سرمايه،از يك‌ طرف‌ و اطّلاعات‌ در طرف‌ ديگر، بدون‌ مرز، مثل‌ باد مي‌چرخد و به‌ سرعت‌ جابه‌جا مي‌شود. اينترنت‌ و شبكه‌هاي‌ ماهواره‌اي‌ و خبري، ارتباطات‌ مستمر و همزمان‌ را بين‌ مردم‌ دنيا برقار مي‌كنند و دنيا به‌ صورت‌ دهكده‌ي‌ جهاني‌ در آمده‌ است.1

‌امروزه، برخي‌ اين‌ نتيجه‌ رسيده‌اند كه‌ سعادت‌ و خوش‌بختي‌ و زندگي‌ فارغ‌ از هر دغدغه، تنها در صورتي‌ است‌ كه‌ همه‌ چيز جهاني‌ باشد و تحت‌ حكومت‌ واحد جهاني‌ اداره‌ شود و لذا تمام‌ همت‌ خود را بر اين‌ گذاشته‌اند كه‌ همه‌ چيز را جهاني‌ سازند: اقتصاد جهاني؛ تجارت‌ جهاني؛ فرهنگ‌ جهاني؛ سياست‌ جهاني؛ دهكده‌ جهاني. بنابراين‌ جهاني‌ شدن، امري‌ حتمي‌ و محقّق‌ يافته‌ و يا در حال‌ تحقّق‌ است‌ پس‌ بايد همه‌ خود را با آن‌ وفق‌ دهند.

3- جهاني‌ شدن‌ در ابعاد گوناگون‌ خود (اقتصاد، فرهنگ، سياست، مذهب) مباحث‌ مختلفي‌ را مي‌طلبد و اين‌ طور هم‌ نيست‌ كه‌ به‌ راحتي‌ بتوان‌ اقتصاد، فرهنگ، سياست و مذهب‌هاي‌ مختلف‌ را به‌ صورت‌ واحد جهاني‌ درآورد و يك‌ شبه‌ همه‌ي‌ مرزها را در هم‌ كوبيد. جهاني‌ شدن، با چالش‌هاي‌ زيادي‌ رو به‌ رو است‌ (بحث‌هاي‌ زيادي‌ را مي‌طلبد.) ما، در اين‌ مقاله، تنها مي‌خواهيم‌ ببينيم‌ <جهاني‌ شدن‌ با دين‌ و مذهب، چه‌ تناسبي‌ دارد؟ آيا در اين‌جا نيز با چالش‌ها روبرو است‌ يا نه، همسو و همگون‌اند؟>.

جهاني‌ شدن‌ در رابطه‌ي‌ با مذهب‌ و دين‌ نيز مباحث‌ بسياري‌ را مي‌طلبد، مانند: آثار و پيامدهاي‌ جهاني‌ شدن‌ بر حيات‌ ديني؛ آينده‌ي‌ اديان‌ در فرايند جهاني‌ شدن؛ جهاني‌ شدن‌ و پويايي‌ انتظارات‌ از دين؛ جهاني‌ شدن‌ و حكومت‌هاي‌ ديني؛ جهاني‌ شدن‌ و قلمروهاي‌ دين؛ جهاني‌ شدن‌ و گفت‌وگوي‌ اديان؛ بنيادگرايي‌ و جنبش‌هاي‌ ضد جهاني‌سازي؛ دين‌هاي‌ محدود و دين‌هاي‌ جهاني؛ حكومت‌ واحد جهاني‌ حضرت‌ مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) و ارتباط آن با مسئله ي جهاني شدن. آن چه در اين نوشتار مورد بررسي قرارمي گيرد، تنها، مسئله‌ي حكومت واحد جهاني حضرت مهدي(عج) در مقايسه‌ با جهاني‌ شدن> است. ما مي‌خواهيم‌ ببينيم‌ <آيا جهاني‌شدن، همان‌ حكومت‌ جهاني‌ حضرت‌ مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) است‌ يا غير آن؟ آيا جهاني‌ شدن، مقدّمه‌اي‌ براي‌ آن‌ حكومت‌ واحد است‌ يا اساساً ربطي‌ با آن‌ ندارد؟ آيا با جهاني‌سازي‌ و سرانجام‌ جهاني‌شدن، ما را از تشكيل‌ حكومت‌ واحد جهاني‌ حضرت مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) بي‌نياز مي‌كند و يا اين‌ كه‌ نياز بشر به‌ آن‌ حكومت‌ عدل‌ جهاني، به‌ جاي‌ خود محفوظ‌ است؟ جهاني‌شدن‌ با آن‌ حكومت‌ عدل‌ جهاني‌ حضرت‌ مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) چه‌ وجه‌ اشتراك‌ و چه‌ امتيازاتي‌ دارد؟

‌براي‌ پاسخ‌ به‌ اين‌ پرسش‌ها، نخست‌ بايد جهاني‌شدن‌ و حكومت‌ واحد جهاني‌ حضرت‌ مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) را معرّفي كنيم و سپس‌ به‌ مقايسه‌ و سنجش‌ آن‌ دو با هم‌ بپردازيم. بنابراين، مطالب‌ اصلي‌ مقاله، تحت‌ عناوين‌ ذيل‌ مورد بررسي‌ قرار مي‌گيرد:

1. جهاني‌ شدن؛

2. حكومت‌ واحد جهاني‌ حضرت‌ مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف)؛

3. مقايسه‌ و بررسي‌ وجه‌ اشتراك‌ و تمايز آن‌ دو.

‌جهاني‌ شدن2

‌جهاني‌ شدن، يعني‌ ره‌ سپردن‌ تمامي‌ جوامع‌ به‌ سوي‌ جهاني‌ وحدت‌ يافته‌ كه‌ در آن، همه‌ چيز در سطح‌ جهاني‌ مطرح‌ و نگريسته‌ مي‌شود. در حقيقت، جهاني‌ شدن، به‌ معناي‌ آزادي‌ مطلقِ كسب‌ و كار، برداشته‌ شدن‌ تمامي‌ موانع‌ از سر راه، جريان‌ يافتن‌ سهل‌ و ساده‌ي‌ سرمايه‌ و نفوذ آن‌ در تمامي‌ عرصه‌ها، حركت‌ روان‌ اطّلاعات‌ و امور ماليّه‌ و خدمات، تداخل‌ فرهنگ‌ها آن‌ هم‌ به‌ سوي‌ يك‌سان‌ شدگي‌ و يكدستي‌ است. البته، تمامي‌ اين‌ امور، در مقياسي‌ جهاني‌ رخ‌ مي‌دهد و هدف‌ نيز دست‌يابي‌ به‌ بازار واحد جهاني، فارغ‌ از موانع‌ امور توليد و سرمايه‌گذاري‌ و خدمات‌ و اشتغال‌ خواهد بود.

‌برخي، پا را فراتر گذاشته‌اند، از حكومت‌ واحد جهاني‌ و پول‌ واحد در سراسر جهان‌ ياد مي‌كنند.3

به‌ نظر گروهي‌ ديگر، جهاني‌ شدن، در حقيقت، فراتر از پديده‌ي‌ كلاسيك‌ <دولت‌ - ملّت> است. به‌ اين‌ معنا كه‌ با توجّه‌ به‌ رخدادهاي‌ عظيم‌ ارتباطي‌ ورود بازيگران‌ جديد به‌ عرصه‌ي‌ بين‌المللي، نفش‌ <دولت‌ - ملّت> تا حدود زيادي‌ كم‌رنگ‌ شده‌ است. در اين‌ معناي‌ از جهاني‌شدن، دولت‌ها، ديگر تصميم‌ گيرندگان‌ اصلي‌ در رويدادها نيستند و قدرت، در سياست‌ جهاني، از دولت‌هاي‌ محصور در مرزها به‌ دولت‌هايي‌ منتقل‌ مي‌شود كه‌ قادر به‌ تكاپو در جهان‌اند.

گروهي‌ نيز جهاني‌ شدن‌ را به‌ عنوان‌ گسترش‌ روند رو به‌ توسعه‌ي‌ تجارت‌ جهاني‌ دانسته‌اند كه‌ اكنون‌ بازيگراني‌ از جنوب‌ نيز به‌ آن‌ پيوسته‌اند.

‌كاربرد اصطلاح‌ <جهاني‌ شدن> به‌ دو كتابي‌ بر مي‌گردد كه‌ در سال‌ هزار و نهصد و هفتاد ميلادي‌ انتشار يافت. كتاب‌ نخست‌ <جنگ‌ و صلح‌ در دهكده‌ي‌ جهاني> تأليف‌ مارشال‌ مك‌ لوهان‌ و كتاب‌ دوم، نوشته‌ بر ژينسكي، مسئول‌ سابق‌ شوراي‌ امنيت‌ ملّي‌ آمريكا در دوران‌ رياست‌ جمهوري‌ ريگان‌ بود. مباحث‌ كتاب‌ نخست، بر نقش‌ پيشرفت‌ وسائل‌ ارتباطي‌ در تبديل‌ دنيا به‌ دهكده‌ي‌ واحد جهاني‌ متمركز بود. در حالي‌ كه‌ بحث‌ اصلي‌ كتاب‌ دوم، درباره‌ي‌ نقشي‌ بود كه‌ آمريكا مي‌بايست‌ براي‌ رهبري‌ جهان‌ و ارائه‌ي‌ نمونه‌ي‌ جامعه‌ي‌ مدرنسيم‌ به‌ عهده‌ مي‌گرفت.4

در عمل، بيش‌تر توافق‌هاي‌ سياسي‌ و اقتصادي‌ كه‌ پس‌ از دو جنگ‌ جهاني‌ خسارت‌ بار، بين‌ مجموع‌ كشورهاي‌ جهان‌ انجام‌ گرفته‌ و به‌ نوعي، زمينه‌ساز همزيستي‌ و همكاري‌ بين‌المللي‌ شده‌ است، طلايه‌دار تحوّلي‌ بوده‌ كه‌ <جهاني‌شدن> ناميده‌ مي‌شود.

‌اين‌ پديده، روندي‌ از دگرگوني‌ را به‌ نمايش‌ مي‌گذارد كه‌ از مرزهاي‌ سياست‌ و اقتصاد فراتر مي‌رود و دانش، فرهنگ‌ و شيوه‌ي‌ زندگي‌ را نيز در بر مي‌گيرد. از اين‌ جهت، جهاني‌ شدن، چند بُعدي‌ است‌ و قابل‌ تسرّي‌ به‌ مشكل‌هاي‌ گوناگونِ عمل‌ اجتماعي، اقتصادي، سياسي، حقوقي، فرهنگي، نظامي، فن‌آوري، محيط‌ زيست،... است.

‌بعضي‌ از صاحب‌نظران، ويژگي‌هاي‌ پنج‌گانه‌ي‌ زير را براي‌ جهاني‌ شدن‌ مطرح‌ كرده‌اند:

1- گسترش‌ كمپاني‌هاي‌ چند مليّتي؛ اهميّت‌ شركت‌ها در نظام‌ جهاني، بيش‌ از اهميّت‌ دولت‌ها است. به‌ عبارت‌ ديگر، دولت‌هاي‌ ملي، جاي‌ خود را به‌ كمپاني‌هاي‌ بزرگ‌ چند ملّيّتي‌ داده‌اند و كشورهاي‌ مختلف‌ جهان‌ با كمپاني‌هاي‌ بزرگ‌ خود مشخّص‌ مي‌شوند.

2- پيوستگي‌ بازارهاي‌ مالي‌ و بورس‌ جهاني؛ اين‌ پيوستگي، آن‌ قدر سريع‌ است‌ كه‌ در سالهاي‌ اخير، روزانه، ميلياردها دلار در بازارهاي‌ جهاني‌ رد و بدل‌ مي‌شود.

3- گسترش‌ ارتباطات‌ ماهواره‌اي‌ و شبكه‌اي‌ و به‌ دنبال‌ آن‌ گسترش‌ داد و ستدهاي‌ فرهنگي‌ در سطح‌ جهان؛ گروهي، جهاني‌شدن‌ را از كانال‌ ارتباطات‌ و داد و ستدهاي‌ فرهنگي‌ مي‌نگرند.

4- گسترش‌ شبكه‌ حمل‌ و نقل‌ بين‌المللي‌ و كاهش‌ شديد هزينه‌هاي‌ مربوط؛ اين‌ امر، فرايند جهاني‌ شدن‌ را تسهيل‌ كرده‌ است‌ و موجب‌ شده‌ است‌ كه‌ دنيا به‌ رسميت‌ ادغام‌ و وحدت‌ حركت‌ كند.

5- تقسيم‌ كار گسترده، بر اساس‌ مباحث‌ اقتصاددانان‌ و جامعه‌ شناسان، اقتصاد، وقتي‌ شكوفا و بزرگ‌ و پيچيده‌ مي‌شود كه‌ تقسيم‌ كار اجتماعي، در آن‌ گسترده‌تر مي‌شود، و به‌ همين‌ نسبت، دنيا هم‌ وارد تقسيم‌ كار گسترده‌اي‌ شده‌ است.5

‌هر چند كه‌ جهاني‌شدن، پديده‌اي‌ صرفاً اقتصادي‌ نيست، لكن‌ اقتصاد، با اهمّيّت‌ترين‌ بُعدِ آن‌ است؛ زيرا، در نظام‌ سرمايه‌داري‌ كه‌ سوداي‌ رهبري‌ جهان‌ كنوني‌ را در سر دارد، سياست‌ و فرهنگ‌ - كه‌ دو محور اصلي‌ ديگر جهاني‌شدن‌ است‌ - ‌تا حد زيادي‌ تحت‌ تأثير سياست‌گذاري‌ اقتصادي‌ قرار دارد. لذا سازمانهاي‌ بين‌المللي، عمدتاً، در محور اقتصاد تنظيم‌ شده‌اند. سازمانهاي‌ اقتصادي‌ بين‌المللي‌ و اتحّاديّه‌هاي‌ اقتصادي‌ منطقه‌اي، نظير <آ.سه.آن>، <نفتا>، <اِكُو>، ادغام‌ بازارهاي‌ مالي، اتّحاد پولي‌ كشورهاي‌ اروپايي، ادغام‌ بانك‌هاي‌ بزرگ‌ جهان، تأسيس‌ سازمان‌ تجارت‌ جهاني، آزادسازي‌ تبادل‌ كالا و نقل‌ و انتقال‌ سرمايه‌ بين‌ كشورها، ادغام‌ شركت‌هاي‌ توليدي‌ بزرگ، از اين‌ قبيل‌اند.

تعاريفي‌ از جهاني‌ شدن‌

‌به‌ نظر مي‌رسد با همه‌ي‌ تعاريفي‌ كه‌ از جهاني‌شدن‌ ارائه‌ شده، تاكنون، تعريف‌ روشن‌ و جامعي‌ از آن‌ ارائه‌ نشده‌ است؛ زيرا، اوّلاً، اين‌ پديده‌ هنوز به‌ حدّ تكامل‌ نهايي‌ خود نرسيده‌ و هنوز دست‌خوش‌ تحوّل‌ است‌ و هر روز، وجه‌ تازه‌اي‌ از ابعاد گوناگون‌ آن‌ مشخّص‌ و نمايان‌ مي‌شود.

‌ثانياً، هر كسي‌ در مقام‌ تعريف، بُعدي‌ از ابعاد آن‌ را بازگو مي‌كند. اغلب، به‌ بَعدِ اقتصادي‌ آن‌ توجّه‌ كرده‌اند. به‌ هر حال‌ به‌ برخي‌ از تعاريف‌ اشاره‌ مي‌كنيم:

1- جهاني‌ شدن، فرايندي‌ است‌ اجتماعي‌ كه‌ در آن، قيد و بندهاي‌ جغرافيايي‌ كه‌ بر روابط‌ اجتماعي‌ و فرهنگي‌ سايه‌ افكنده‌ است، از بين‌ مي‌رود و مردم‌ به‌ طور فزاينده، از كاهش‌ اين‌ قيد و بندها آگاه‌ مي‌شوند.6

2- <كاستل> با اشاره‌ به‌ عصر اطّلاعات، جهاني‌شدن‌ را ظهور نوعي‌ جامعه‌ي‌ شبكه‌اي‌ مي‌داند كه‌ در ادامه‌ي‌ حركت‌ سرمايه‌داري، پهنه‌ي‌ اقتصاد و جامعه‌ و فرهنگ‌ را در بر مي‌گيرد.

3- <جان‌ تام‌ لينسُون> جهاني‌شدن‌ را فرايند توسعه‌ي‌ سريع‌ پيوندهاي‌ پيچيده‌ ميان‌ جوامع‌ و فرهنگ‌ها و نهادها و افراد در سراسر جهان‌ معرّفي‌ مي‌كند.

4- <هاروي> اين‌ فرايند را در بردارنده‌ي‌ دو مفهوم‌ فشردگي‌ زمان‌ و مكان‌ و كاهش‌ فاصله‌ها تلقّي‌ مي‌كند. در واقع، طبق‌ اين‌ نظر، فشردگي‌ زمان‌ و مكان، مهم‌ترين‌ ويژگي‌ جهاني‌شدن‌ است؛ يعني، فاصله‌ كم‌ مي‌شود و يا از بين‌ مي‌رود، و زمان‌ لازم‌ براي‌ پيمودن‌ فاصله‌ها كاهش‌ مي‌يابد و جهان‌ بيش‌ از پيش‌ كوچك‌تر به‌ نظر مي‌رسد و انسان‌ها و جوامع، به‌ طريقي‌ به‌ هم‌ نزديك‌تر مي‌شوند. پس‌ چهاني‌ شدن، فرايندي‌ است‌ كه‌ روابط‌ اجتماعي‌ را بسط‌ مي‌دهد و در سه‌ حوزه‌ي‌ اقتصاد و فرهنگ ‌و سياست، صادق‌ است‌ و بستر جريان‌ اين‌ روابط‌ را از متن‌ محلي‌ به‌ متن‌ جهاني‌ تغيير مي‌دهد.7

تاريخچه‌ي‌ جهاني‌شدن‌

‌ريشه‌هاي‌ تاريخي‌ جهاني‌شدن‌ را مي‌توان‌ به‌ عمق‌ تاريخ‌ بشر و به‌ زمان‌هاي‌ قديم‌ مربوط‌ دانست. طبق‌ نظر جامعه‌شناسان‌ و باستان‌شناسان، زندگي‌ بشر، از زندگي‌هاي‌ محدود خانوادگي‌ و انفرادي‌ در جنگل‌ها و غارها و پناهگاه‌ها شروع‌ شده‌ و به‌ تدريج، به‌ جمعيّت‌هاي‌ عشره‌اي‌ و قبيله‌اي‌ و اجتماعات‌ محدود در كنار چشمه‌ها و رودخانه‌ها تبديل‌ شده، بعداً، همين‌ها، روستاها و واحدهاي‌ كوچك‌ شده‌اند، و سپس‌ شهرها تشكيل‌ شده، و از شهرها، به‌ تدريج، به‌ كشورها و دولت‌ها پديد آمده‌اند. بنابراين، در مجموع، زندگي‌ بشر، به‌ سوي‌ جهاني‌شدن‌ در حركت‌ است؛ يعني، هر چه‌ كه‌ به‌ پيش‌ مي‌رويم، تفرقه‌ها كم‌ و تجمّع‌ها زياد مي‌شود و هر چه‌ كه‌ به‌ عقب‌ برگرديم، به‌ تفرقه‌هاي‌ بيش‌تر مي‌رسيم. لذا مي‌گويند، جهاني‌شدن، يك‌ امر طبيعي‌ است.

البته، اين‌ حركت، در قرون‌ اخير، سرعت‌ بيش‌تر به‌ خود گرفته‌ است‌ و ديگر به‌ صورت‌ گذشته، كند حركت‌ نمي‌كند؛ زيرا، با در اختيار گرفتن‌ ابزاري‌ مثل‌ بُخار و اختراع‌ ماشين‌ و وسائل‌ ارتباط‌ جمعي‌ و دريايي‌ و زميني‌ و هوايي‌ و توسعه‌ي‌ راه‌ها، به‌ تدريج، كشورها، تبديل‌ به‌ منطقه‌ها و حكومت‌هاي‌ منطقه‌اي‌ مي‌شوند، و چون‌ اين‌ جهاني‌شدن، در ابعاد مختلفِ اقتصادي‌ و فرهنگي‌ و سياسي، شكل‌ مي‌گيرد، قهراً، بلوك‌ها درست‌ مي‌شود و معلوم‌ است‌ وقتي‌ ارتباطات‌ بشر با ماهواره‌ و اينترنت‌ انجام‌ گيرد، حركت‌ به‌ سوي‌ جهاني‌ شدن، با سرعت‌ و شتاب‌ بيش‌تري‌ انجام‌ خواهد گرفت.

‌آناني‌ كه‌ به‌ اين‌ نحو، به‌ سابقه‌ي‌ تاريخي‌ جهاني‌ شدن‌ معتقدند، مي‌گويند، جهاني‌شدن، فرايندي‌ است‌ كه‌ از ابتداي‌ تاريخ‌ بشر وجود داشته‌ و از همان‌ زمان‌ تأثيرات‌ آن‌ رو به‌ فزوني‌ بوده‌ است، امّا اخيراً، يك‌ شتاب‌ ناگهاني‌ در آن‌ پديدار شده‌ است.8

‌در مقابل‌ اين‌ نظريه، بعضي‌ها، مي‌گويند: جهاني‌ شدن، بانوگرايي‌ و توسعه‌ي‌ سرمايه‌داري‌ همزمان‌ بوده‌ است، امّا اخيراً، در آن، شتاب‌ ناگهاني‌ به‌ وجود آمده‌ است.

‌بعضي‌ را نيز عقيده‌ بر اين‌ است‌ كه‌ جهاني‌ شدن، فرايند متأخّر است‌ كه‌ با ساير فرايندهاي‌ اجتماعي، نظير فرا صنعتي‌شدن، فرانوگرايي‌ يا شالوده‌شكني‌ سرمايه‌داري‌ همراه‌ است.9

‌به‌ نظر مي‌رسد كه‌ حق، با نظر اوّل‌ است. گرچه‌ جهش‌ و شتاب‌ آن، همزمان‌ با‌ سرمايه‌داري‌ و پيداش‌ وسائل‌ ارتباط‌ جمعي‌ است. جهاني‌ شدن، به‌ طور نامنظم، از طريق‌ توسعه‌ي‌ امپراطوري‌هاي‌ مختلف‌ قديمي‌ و غارت‌ و تاراج‌ و تجارت‌ دريايي‌ و نيز گسترش‌ آرمان‌هاي‌ مذهبي، تحوّل‌ يافته‌ است. جهاني‌ شدن‌ به‌ شيوه‌اي‌ كه‌ امروز شاهد آن‌ هستيم، از قرن‌ پانزده‌ و شانزده، يعني‌ آغاز عصر جديد، شروع‌ شد. در اروپاي‌ قرون‌ وسطي، حركت‌ جهاني‌شدن، بسيار كند بوده‌ است‌ و پس‌ از انقلاب‌ صنعتي‌ است‌ كه‌ اين‌ موضوع، شدّت‌ پيدا كرده‌ است.

موافقان‌ و مخالفان‌ جهاني‌ شدن‌

درباره‌ي‌ جهاني‌ شدن، دو نظر مخالف‌ وجود دارد. عدّه‌اي‌ بر موافقت‌ و پذيرش‌ بي‌چون‌ و چراي‌ آن‌ تأكيد دارند و عده‌اي‌ هم‌ بر رد آن، و هر كدام‌ نيز براي‌ خود به‌ دلايلي‌ تمسّك‌ كرده‌اند:

دليل‌ موافقان‌

موافقان‌ جهاني‌ شدن، به‌ پذيرش‌ آن، بدون‌ هيچ‌ دغدغه‌ و نگراني، دعوت‌ مي‌كنند و مي‌گويند، جهاني‌ شدن، به‌ كشورهاي‌ فقير كمك‌ مي‌كند و فرصت‌هاي‌ تازه‌اي‌ براي‌ آنان‌ فراهم‌ مي‌كند آنان‌ مي‌گويند، با توجّه‌ به‌ ارتباطي‌ كه‌ بين‌ اقتصاد و فن‌آوري‌ وجود دارد، راهي‌ جز پذيرش‌ جهاني‌شدن‌ به‌ عنوان‌ ويژگي‌ عصري‌ كه‌ در آن‌ زندگي‌ مي‌كنيم، وجود ندارد.

‌اينان، براي‌ صحّت‌ مدّعاي‌ خود، دليل‌هايي‌ دارند كه‌ به‌ آن‌ها اشاره‌ مي‌شود:

1- از آغاز دهه‌ي‌ هشتاد ميلادي، تعداد قابل‌ توّجهي‌ از كشورها، به‌ آن‌ ملحق‌ شده‌ و يا به‌ طور مستقيم‌ از طريق‌ اقتصاد بازار آزاد، از آثار آن‌ بهره‌مند شده‌اند. براي‌ مثال، گسترده‌ي‌ جهاني‌ نظام‌ سرمايه‌داري، از بيست‌ درصد سكنه‌ي‌ دنيا در دهه‌ هفتاد ميلادي‌ به‌ ميزان‌ نود درصد در دهه‌ي‌ نود ميلادي‌ رسيده‌ است‌ و اين‌ اتفّاق، حاكي‌ از جذب‌ بيش‌تر مردم‌ در اقتصاد سرمايه‌داري‌ جهاني‌ است.

2- در شرايط‌ كنوني، ميزان‌ تجارت‌ جهاني، بيش‌تر از دهه‌هاي‌ قبل‌ است. كاهش‌ قابل‌ توجّه‌ در قيمت‌ مسافرت‌هاي‌ هوايي‌ و دريايي‌ به‌ گسترش‌ بيش‌ از پيش‌ مرزهاي‌ تجارت‌ جهاني‌ منجر شده‌ است. در اين‌ چهارچوب. نه‌ تنها ميزان‌ تجارت‌ جهاني، افزايش‌ بي‌سابقه‌ يافته‌ است، بلكه‌ شكل‌ آن‌ نيز دچار دگرديسي‌ كامل‌ شده‌ است.

3- بازارهاي‌ مالي‌ جهاني، رشد كرده‌ است، اين‌ رشد. از دهه‌ي‌ هفتاد ميلادي، با سودآوري‌ قابل‌ توجّه‌ بازارهاي‌ مالي‌ ساحلي‌ و گردش‌ وسيع‌ جريان‌ پولي‌ خارج‌ از حوزه‌ي‌ اقتدار ملي، همراه‌ شده‌ است.

4- تحرّك‌ جهاني‌ به‌ تحرّك‌ جمعيّت‌ كمك‌ كرده‌ است. پناهندگان‌ بي‌شماري‌ به‌ عنوان‌ نيروي‌ كار مهاجر قابل‌ توجّه، در جهان‌ پراكنده‌ شده‌اند.

5- هر چند شركت‌هاي‌ چند مليتي‌ تا دهه‌ي‌ هفتاد ميلاد، شكلي‌ مطلق‌ و متصلّب‌ داشتند، امّا در حال‌ حاضر، شيوه‌ و شكل‌ جديدي‌ از مؤ‌سّسه‌هاي‌ جهاني‌ پيدا شده‌اند كه‌ با بسط‌ تجارت‌ در سرتاسر دنيا، تحقيقات‌ وسيعي‌ در زمينه‌ي‌ توسعه‌ي‌ توليد در مناطق‌ مختلف‌ را با پذيرش‌ سهامداران‌ از سرتاسر جهان‌ ممكن‌ كرده‌اند.

6. جهاني‌ شدن، فرايندي‌ از يك‌ توسعه‌ي‌ اجتماعي‌ است‌ كه‌ به‌ تشديد خود آگاهي‌ جهاني‌ منجر مي‌شود.

7. روند رو به‌ رشد همبستگي‌ اقتصادي، در آينده، منجر به‌ وابستگي‌هاي‌ اجتماعي‌ خواهد شد.

8 . با توجّه‌ به‌ رشد پيچيده‌ و روز به‌ روز ارتباطات، خود آگاهي‌ جهاني، شدّت‌ پيدا مي‌كند بنابراين، نبايستي‌ رشد شبكه‌هاي‌ ارتباطي‌ جهان‌ گستر، مثل‌ كابل‌هاي‌ تلويزيوني‌ و شبكه‌هاي‌ آماري‌ را انكار كرد و اهمّيّت‌ آن‌ را ناديده‌ گرفت.10

9- باز شدن‌ اقتصادها و فرهنگ‌هاي‌ ملّي‌ در ابعاد داخلي‌ و خارجي، رشد منطقه‌گرايي‌ در پي‌ تهديد بازار ملي‌ كشورها، ايجاد محيطي‌ كاملاً رقابتي، تحريك‌ احساسات‌ ملّي‌ و محلّي، رونق‌ پيدا كردن‌ برخي‌ شهرها و واحدها منطقه‌اي‌ به‌ عنوان‌ مراكز اقتصادي‌ جهان، افزايش‌ بهره‌وري، بهبود شرايط‌ زندگي‌ براي‌ عموم‌ مردم، به‌ طور كلي، و براي‌ عده‌اي‌ بيش‌ از ديگران، انتقال‌ فن‌آوري‌ به‌ كشورهاي‌ در حال‌ توسعه‌ و... از ديگر دليل‌هاي‌ اينان‌ است.

مخالفان‌

‌دليل‌ مخالفان، در مورد فوائد و منابع‌ بر شمرده‌ شده‌ درباره‌ي‌ جهاني‌ شدن. ترديد دارند و معتقدند، اين‌ پديده، بر ايده‌ئولوژي‌ و مفاهيم‌ ليبراليزم‌ استوار است‌ و هدف‌اش، تحميل‌ الگوي‌ آمريكايي‌ و سلطه‌ي‌ آمريكا بر جهان‌ است‌ و تنها منافع‌ ايالات‌ متحده‌ و همراهان‌ او و كشورهاي‌ پيشرفته‌ را تأمين‌ مي‌كند. در اين‌ شكل‌ از جهاني‌ شدن، تنها، بيست‌ درصد جمعيّت‌ بهره‌مند، و هشتاد درصد بقيّه، در حاشيه‌ هستند و اين‌ امر با مفهوم‌ نظام‌ جهاني‌ متوازن، سازگار نيست، بلكه‌ معناي‌ سيطره‌ و تحكم‌ و سلطه‌گري‌ از آن‌ استفاده‌ مي‌شود.

‌جهاني‌ شدن‌ فرهنگي، يعني‌ سيطره‌ي‌ فرهنگ‌ غربي‌ بر ديگر فرهنگ‌ها، و اين، يعني‌ اوج‌ سيطره‌ي‌ استعماري.

‌به‌ هر حال، در جمع‌بندي‌ نهايي، آثار منفي‌ جهاني‌شدن‌ را مي‌توان‌ در موارد زير خلاصه‌ كرد:

1- بحران‌ دولت‌ ملّي‌ كه‌ منظور از آن، مسلّط‌ نبودن‌ دولت‌ بر منابع‌ درآمد خود و دست‌ برداشتن‌ دولت‌ از نقش‌هاي‌ اقتصادي‌ و اجتماعي‌ خويش‌ است. در نتيجه، جهاني‌ شدن‌ اقتصاد حاصل‌ مي‌شود و شركت‌هاي‌ چند مليّتي، به‌ نيابت‌ از دولت‌ ملّي، به‌ آن‌ نقش‌ها مي‌پردازند.

2- بحران‌هاي‌ مالي‌ كه‌ كشورهاي‌ گوناگون‌ جهان، به‌ خاطر وحدت‌ بازار مالي‌ و معاملات‌ جهاني‌ بورس‌ دچار آن‌ مي‌شوند، از ديگر آثار منفي‌ است. اوّلين‌ آن‌ها بحران‌ مالي‌ مكزيك‌ در سال‌ هزار و نهصد و نود و چهار ميلادي‌ و آخرين‌ مورد آن، بحران‌ مالي‌ در كشورهاي‌ جنوب‌ شرق‌ آسيا بود. اين‌ بحران‌ها، تا اين‌ تاريخ‌ ادامه‌ دارد.

3- پيامدهاي‌ اجتماعي‌ ناشي‌ از اصلاحات‌ ساختار اقتصادي‌ مورد نظر مؤ‌سسات‌ بين‌المللي، از جمله‌ صندوق‌ بين‌المللي‌ پول‌ و بانك‌ جهاني‌ مانند گسترش‌ بيكاري، گسترش‌ فقر، پائين‌ آمدن‌ دستمزدها.

4- تسلّط‌ فرهنگ‌ غربي‌ بر ديگر فرهنگ‌ها به‌ شكل‌ تلاش‌ براي‌ مسخ‌ كردن‌ هويّت‌ فرهنگي‌ ملّت‌هاي‌ ديگر و مطرح‌ كردن‌ فرهنگ‌ غربي‌ (با جنبه‌هاي‌ مثبت‌ و منفي‌ آن) به‌ عنوان‌ جايگزين.

5- موافقت‌نامه‌هايي‌ كه‌ كشورهاي‌ پيشرفته‌ مطرح‌ كرده‌اند كه‌ مهم‌ترين‌ آن‌ها، موافقت‌نامه‌ي‌ آزادي‌ سرمايه‌گذاري‌ است. اين‌ موافقت‌نامه، به‌ سرمايه‌گذاري‌ خارجي‌ در نقاط‌ مختلف‌ جهان‌ آزادي‌ مي‌بخشد، و معناي‌ آن، تسلّط‌ كشورهاي‌ پيشرفته‌ بر ثروت‌هاي‌ كشورهاي‌ در حال‌ رشد است؛ چون، اين‌ كشورها، از لحاظ‌ اقتصادي‌ و مالي‌ و فن‌آوري، هموزن‌ و همپايه‌ نيستند.11

6- جهاني‌ شدن، سبب‌ كاهش‌ اهمّيّت‌ كالاهاي‌ اوّليّه‌ (مواد اوّليّه) مي‌شود.

7- جهاني‌ شدن، به‌ افزايش‌ فاصله‌ و نابرابر ميان‌ ملّت‌ها و مناطق‌ گرايش‌ دارد. از اين‌ رو به‌ عنوان‌ يك‌ ساختار در دست‌ قدرت‌مندان‌ اقتصادي، آنان‌ را قدرت‌مندتر و فقرا را فقيرتر مي‌كند.

8- جهاني‌شدن، سبب‌ به‌ مخاطره‌ افتادن‌ محيط‌ زيست‌ مي‌شود.

جهاني‌سازي‌

‌جهاني‌سازي‌ يا به‌ تعبير ديگر جهاني‌ كردن‌ اقتصاد و فرهنگ‌ و سياست، غير از جهاني‌ شدن‌ به‌ صورت‌ طبيعي‌ است؛ زيرا، جهاني‌ شدن‌ تا آن‌جا كه‌ مربوط‌ به‌ پيشرفت‌هاي‌ فنّي‌ و علمي‌ و اجتماعي، و متناسب‌ با وضعيّت‌ تاريخي‌ و اجتماعي‌ بشر امروز است، امري‌ قابل‌ فهم‌ و طبيعي‌ است، امّا آن‌چه‌ امروزه‌ از جهاني‌ شدن‌ اراده‌ مي‌شود، تنها اين‌ امر طبيعي‌ نيست، بلكه‌ وراي‌ اين‌ اصطلاح‌ و فرايند و حركت، يك‌ اراده‌ وجود دارد و آن، اين‌ است‌ كه‌ نوعي‌ روش‌ و منش‌ و سياست‌ و منافع، به‌ عنوان‌ روش‌ و منش‌ و منافع‌ جهاني‌ بر بشريّت‌ تحميل‌ مي‌شود. البته، اين، امري‌ خطرناك‌ است؛ زيرا، مي‌خواهد يك‌ نوع‌ منافع‌ و يك‌ نوع‌ بينش‌ را به‌ عنوان‌ الگو معرّفي‌ كند و همه‌ي‌ زندگي‌ و جهان‌ را با يك‌ معيار خاص‌ اندازه‌گيري‌ كند. عدم‌ تساوي‌ دولت‌ها و ملّت‌ها، سبب‌ مي‌شود تا آنان‌ كه‌ صاحب‌ علم‌ و فن‌آوري‌ هستند، يك‌ امر غير طبيعي‌ را بر كشورهاي‌ داراي‌ اقتصاد ضعيف‌تر تحميل‌ كنند و سعي‌ كنند جهان‌ بر مدار منافع‌ آنان‌ بچرخد.

آمريكا و قدرت‌هاي‌ بزرگ‌ ديگر، با دارا بودن‌ توانايي‌هاي‌ سياسي‌ و اقتصادي‌ و نظامي، در عمل، رهبري‌ جهاني‌سازي‌ را به‌ دست‌ گرفته‌اند و سوار بر اين‌ جريان‌ طبيعي‌ جهاني‌ شدن، مي‌خواهند آن‌ را به‌ سود خود عملي‌ سازند. به‌ تعبير ديگر، دارند از اين‌ جريان‌ طبيعي‌ جهاني‌ شدن، سوء استفاده‌ مي‌كنند. به‌ خاطر همين‌ سوء استفاده‌ها است‌ كه‌ در باره‌ي‌ جهاني‌شدن، پرسش‌هاي‌ بسياري‌ مطرح‌ مي‌شود: <آيا جهاني‌شدن، يك‌ پديده‌ي‌ طبيعي‌ است‌ كه‌ در اثر پيشرفت‌ علم‌ فن‌آوري‌ به‌ وجود آمده‌ يا پديده‌اي‌ طرّاحي‌ شده‌ از سوي‌ سرمايه‌داري‌ و سرمايه‌داران‌ است؟ آيا همه‌ي‌ كشورها، ناگزيرند به‌ اين‌ جريان‌ پيوندند يا راهي‌ براي‌ گريز وجود دارد؟ در اين‌ صورت، آيا پيوستن‌ به‌ آن، به‌ نفع‌ كشورهاي‌ در حال‌ توسعه‌ است‌ يا‌ نه؟ آيا جهاني‌شدن‌ يا جهاني‌سازي، با آموزه‌هاي‌ اسلام‌ سازگار است‌ يا ناسازگار؟>.

‌با دقّت‌ در ساز كارهاي‌ جهاني‌شدن‌ و جهاني‌سازي، روشن‌ مي‌شود كه‌ جهاني‌شدن، امري‌ طبيعي‌ است‌ و پيوستن‌ به‌ آن، مانعي‌ ندارد، بلكه‌ به‌ نفع‌ همه‌ي‌ كشورها است، ولي‌ آن‌چه‌ امروزه‌ در جهان‌ مشاهده‌ مي‌شود، جهاني‌ سازي‌ است‌ كه‌ همراه‌ با بي‌عدالتي‌ و تجاوز و تحميل‌ اقتصاد و فرهنگ‌ و سياست‌ خاص‌ بر جهان‌ است. آن‌چه‌ صاحب‌نظران‌ را وادار به‌ مخالفت‌ مي‌كند و مردم‌ را عليه‌ آن‌ به‌ تظاهرات‌ وا مي‌دارد، جهاني‌ كردن‌ است‌ نه‌ جهاني‌شدن.

2- حكومت‌ واحد جهاني‌ حضرت‌ مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف)

‌حكومت‌ واحد جهاني‌ امام‌ محمدمهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) در حقيقت، پاسخي‌ است‌ به‌ نگراني‌ بشر از آينده‌ي‌ خود. شيعيان، آينده‌ي‌ روشني‌ را براي‌ زندگي‌ انسان‌ پيش‌ بيني‌ مي‌كنند و اميد به‌ زندگي‌ در قالب‌ <انتظار فرج> به‌ زندگي‌ شيعيان، معنا و گرمي‌ مي‌بخشد.

‌يك‌ شيعه، هيچ‌ گاه‌ از آينده‌ي‌ خود نگران‌ نيست، چنان‌كه‌ اكثر متدّينان‌ به‌ اديان‌ نيز نگران‌ نيستند و آينده‌ي‌ بشر را تحت‌ لواي‌ مصلح‌ كل، روشن‌ مي‌بينند، ولي‌ آموزه‌هاي‌ شيعي‌ اين‌ امتياز را دارد كه‌ از روشني‌ و وضوح‌ فراوان‌ برخوردار است.

‌با دقّت‌ در دعوت‌ و آموزه‌هاي‌ اسلام، معلوم‌ مي‌گردد كه‌ هدف‌اش‌ متّحد كردن‌ ملّتها و برداشتن‌ ديوار امتيازات‌ و اعتبارات‌ لغو و بي‌اثر و برقرار كردن‌ كلمه‌ي‌ واحد و همكاري‌ و ارتباطي‌ است‌ كه‌ ريشه‌ و پايه‌ آن، كلمه‌ي‌ توحيد و ايمان‌ و عقيده‌ به‌ آن‌ است.

‌اسلام‌ مي‌خواهد تمام‌ اختلافات‌ و جدايي‌ها را كه‌ به‌ نام‌هاي‌ گوناگون‌ پديد آمده، با عقيده‌ي‌ توحيد از ميان‌ بردارد. اختلافات‌ نژادي، طبقاتي، ملّي، وطني، جغرافيايي، مسلكي، حزبي، زباني، همه‌ بايد از ميان‌ برود و سبب‌ امتياز و افتخار نباشد، حتّي‌ بايد اختلافات‌ديني‌ هم، كنار گذاشته‌ شود و همه‌ بايد تسليم‌ فرمان‌ خدا باشند: (قُلَ تَعالّوَا الي كلَمه سَواءٍ بَيَننا وبَنيَكُم...)12 اسلام، براي‌ بشر، رسيدن‌ به‌ چنين‌ روزي‌ را پيش‌بيني‌ كرده‌ و در حدودي‌ كه‌ وظيفه‌ي‌ تشريع‌ است، مقدّمات‌ آن‌ را نيز فراهم‌ ساخته‌ و عملي‌ شدن‌ آن‌ را موكول‌ به‌ آماده‌ شدن‌ زمينه‌ي‌ كامل‌ آن‌ كرده‌ است.

‌همان‌طور كه‌ در مطلب‌ پيشين‌ (جهاني‌ شدن) اشاره‌ شد، جريان‌ اوضاع‌ جهاني‌ و پيشرفت‌هايي‌ كه‌ نصيب‌ بشر در امور مادّي‌ و صناعي‌ شده‌ است‌ و روابط‌ نزديكي‌ كه‌ به‌ واسطه‌ي‌ وسائل‌ ارتباط‌ كنوني‌ با هم‌ پيدا كرده‌اند، همه‌ را به‌ يك‌ اتحاد واقعي‌ و همكاري‌ صميمانه‌ي‌ روحاني‌ و برادري‌ حقيقي‌ بيش‌تر محتاج‌ كرده‌ است. هر چه‌ جلوتر برويم، اين‌ احتياج‌ را بيش‌تر احساس‌ مي‌كنيم؛ يعني، آن‌ دهكده‌ي‌ جهاني‌ كه‌ دانشمندان‌ غربي‌ در قرن‌ بيستم‌ احتمال‌ آن‌ را داده‌اند، اسلام، در هزار و چهارصد سال‌ قبل، با تأكيد فراوان‌ و قطعيّت‌ و حتميّت، آن‌ را خبر داده‌ و حتّي‌ كيفيت‌ وقوع‌ آن‌ و نحوه‌ي‌ حكومت‌ در آن‌ دهكده‌ي‌ جهاني‌ و رهبري‌ آن‌ نظام‌ را به‌ طور وضوح‌ و آشكارا، معيّن‌ كرده‌ است‌ و خبر داده‌ كه‌ دين‌ حاكم‌ در آن‌ حكومت‌ جهاني، اسلام، و پيروزي‌ از آنِ مستضعفان‌ و صالحان‌ و غلبه‌ي‌ ايمان‌ بر كفر است‌ و حاكم‌ آن‌ حكومت، شخصي‌ از تبار ابراهيم‌ و نبيره‌ محمّد(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) و فرزند زهرا و علي(سلام‌ الله‌ عليهم) است‌ و نام‌ او، <محمد> و كنيه‌ي‌ او <ابوالقاسم> و لقب‌ او، <قائم> است.

اينك‌به‌برخي‌از آيات‌و روايات‌اين‌موضوع‌و اين‌كه‌<روزي‌خواهد آمد كه‌دين‌غالب‌در روي‌كره‌ي‌زمين، دين‌اسلام‌است> و <پيروزي‌از آنِ مستضعفان‌است> و <صالحان‌وارث‌زمين‌اند> و <در همه‌ي‌جاي‌كره‌زمين، عدل‌حاكم‌خواهد شد> و <اين‌كه‌همه‌ي‌دين‌ها در عصر ظهور حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) خواهد بود>، اشاره‌مي‌كنيم‌و تفصيل‌آن‌را به‌كتب‌مفصّل‌وا مي‌گذاريم.

(وَلَقَد ‏ كَتَب ‏نا في‌الزبُورِ مِن ‏ بَع ‏دِ الذِّكَرِ اَنَّ ال ‏أََر ‏ضَ يَرِثُها عِبادِي الصّالحونَ)13؛ در زبور داوود نوشته‌ايم‌كه‌ صالحان‌از بندگان‌من، وارث‌زمين‌خواهند شد.

‌در تفسير مجمع‌البيان‌طبرسي، ذيل‌اين‌آيه، از امام‌باقر(عليه‌السّلام) نقل‌شده‌كه‌آن‌حضرت‌فرمود: <وَهَم ‏ اَص ‏حابُ ال ‏مَهد ‏ي في آخِرِالزمانِ؛ آنان، همان‌ياران‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) در آخرالزّمان‌اند>.

(وَعَدَ اللّه‌الّذينَ آمَنوّ فَيِكَمَ وَعَمَلَو اَلصالِحاتِ لِيَستَخِلفَنهُم ‏ في‌الاَر ‏ضِ كَمَا اس ‏تَخ ‏لَفَ الّذ ‏ينَ مِن ‏ قَبلِهِم ‏ وَلَيمَكِّنَن لَهُم ‏ دي ‏نَهُمُ الذِي‌ارتَضي لَهُم ‏ وَلَيُبَدِّ لَنّهُم مِن ‏ بَع ‏دِ خَوفهِمِ اءمَن ‏ا...)14

‌در اين‌آيه‌ي‌شريف، سه‌وعده‌ي‌صريح‌به‌مؤ‌منان‌وارسته‌و داراي‌عمل‌صالح‌داده‌شده است:

1- استخلاف‌در زمين؛ يعني، حكومت، در كلّ كره‌ي‌زمين. به‌عنوان‌نمايندگي‌خدا كه‌حكومت‌حق‌و عدالت‌است.

2- تمكين‌دين؛ يعني، نفوذ معنوي‌و حكومت‌قوانين‌الهي‌بر تمام‌پهنه‌ي‌زمين.

3- تبديل‌خوف‌به‌امنيّت؛ يعني، برطرف‌شدن‌تمام‌عوامل‌ترس‌و ناامني‌و جايگزين‌شدن‌امنيّت‌كامل‌و آرامش‌در همه‌ي‌روي‌زمين.

‌در تفسير مجمع‌البيان‌ذيل‌اين‌آيه‌از امام‌زين العابدين(عليه‌السّلام) نقل‌شده‌كه‌فرمود: <هُم ‏ - وَاللّهِ! - شيَعتُنا اه ‏لُ البَي ‏تِ يَف ‏عَلُ اللهُ ذالك بِه ‏مِ عَلي يَدَي‌رَجُل‌مِنّا وَهُو ‏ مَه ‏دّيِ هَذِه‌الامّه ِ؛ اين‌گروه‌به‌خدا قسم! - همان‌پيروان‌ما هستند كه‌خداوند به‌وسيله‌ي‌مردي‌از خاندان‌ما، اين‌موضوع‌را تحققّ مي‌بخشد و او، مهدي‌اين‌امّت‌است.>.

(هُوَ الذي‌اَر ‏سَلَ رَسُولَهُ بِال ‏هُدي وَدينِ الحَقّ لِيُظ ‏هِرَهُ عَلَي‌ال ‏دين‌كُلٍّهِ وَلَو ‏ كَرِهَ ال ‏مَشركُو ‏نَ)15؛ خداوند، رسول‌خود را با هدايت‌و دين‌حق‌فرستاد تا دين‌حق‌او، بر همه‌ي‌اديان، غالب‌آيد. هر چند مشركان‌به‌اين‌كار راضي‌نباشند.

‌در روايت‌آمده‌كه‌علي(عليه‌السّلام) هنگام‌تلاوت‌اين‌آيه‌از ياران‌خود پرسيد: <آيا اين‌پيروزي‌حاصل‌شده‌است؟>. گفتند: <آري.>. فرمود: كَلاّ! هوَ الذي‌نَف ‏سي بَيدهِ! حَتّي‌لا يَب ‏قي قَر ‏يَه الاّ و يُناديَ بِشَهادَه ان ‏ لا الهَ الا اللهَ بَك ‏رَه وَعَشياً؛ نه! سوگند به‌كسي‌كه‌جانم‌به‌دست‌او است! اين‌پيروزي، آشكار نمي‌شود مگر زماني‌كه‌هيچ‌آبادي‌روي‌زمين‌باقي‌نماند، مگر آن‌كه‌صبح‌و شما بانگ‌لا اًله‌اًلا الله‌از آن‌به‌گوش‌رسد>.16

‌امام‌باقر(عليه‌السّلام) فرمود: <ان ذالكَ يَكُونَ عَنِدَ خُروجَ المَه ‏ديِ مِن ‏ آلِ مُحَمدٍ فَلا‌يَب ‏قي اَحَدُ اِلا‌ّ اقَرّ بِمَحِمّدٍ؛ اين‌پيروزي. به‌هنگام‌قيام است .

مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) از آل‌محمد(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) خواهد بود؛ آن‌چنانكه‌هيچ‌كس‌در جهان‌باقي‌نمي‌ماند مگر آن‌كه‌اقرار به‌رسالت‌محمد(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم)، خواهد كرد.>.

از اين‌آيات‌و روايات‌به‌روشني‌استفاده‌مي‌شود كه:

1- سرانجام، صالحان‌اند كه‌وارث‌كلّ زمين‌اند، نه‌شرق‌يا غرب، جنوب‌يا شمال‌آن.

2- افراد شايسته، جانشين‌پيشينيان‌در كلّ كره‌ي‌زمين‌اند و قدرت‌شان‌در همه‌جاي‌عالم‌ظاهري‌مي‌شود.

3- دينِ اسلامِ غالب‌بر همه‌ي‌اديان، در جاي‌جاي‌كره‌ي‌زمين‌حاكم‌خواهد شد.

4- همه‌ي‌اين‌ها در عصر ظهور حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) واقع‌خواهد شد.

‌نتيجه‌اين‌كه‌حكومت‌مهدي(عليه‌السّلام) حكومتي‌جهاني‌خواهد بود و اين‌حكومت‌واحد جهاني، جزء وعده‌هاي‌الهي‌است‌كه‌تخلّف‌ندارد؛ زيرا، اًن اللّهِ لا يَخلفَ الميعاد17.

‌بنابراين، اعتقاد به‌تشكيل‌حكومت‌واحد جهاني، نشئت‌گرفته‌از قرآن‌ كريم‌و روايات‌اهل‌بيت(عليهم‌السّلام) است‌كه‌خداوند وعده‌ي‌تحقّق‌آن‌بر اداره‌و تخلّفي‌نخواهد داشت.

3- مقايسه‌و تمايز

‌پس‌از روشن‌شدن‌معناي‌جهاني‌شدن‌و حكومت‌واحد جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) اينك‌جاي‌طرح‌سؤ‌الاتي‌است‌كه‌در مقدمه‌به‌آن‌ها اشاره‌شده‌است.

در پاسخ‌اين‌پرسش‌ها مي‌گوييم، يقيناً، نمي‌توان‌حكومت‌واحد جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) را منطق‌با جهاني‌شدن‌دانست، هر چند اگر جهاني‌شدن‌به‌صورت‌طبيعي‌خود به‌پيش‌برود، مي‌تواند زمينه‌ساز آن‌حكومت‌باشد، امّا همين‌كه‌صاحب‌نظران‌دنيا، در اصل‌تشكيل‌حكومت‌واحد جهاني، با اسلام‌مكتب‌تشيع‌همنوا شده‌اند، خود، امري‌ارزش‌مند است؛ زيرا، تا ديروز، تشكيل‌حكومت‌واحد جهاني‌تحت‌نظر امام‌معصوم، براي‌دنيا قابل‌پذيرش‌نبود و آن‌را به‌صورت‌امري‌عجيب‌و باورنكردني‌مطرح‌مي‌كردند، ولي‌امروزه، خود، آن‌را به‌صورت‌قطعي‌و امري‌اجتناب‌ناپذير مي‌دانند. بنابراين، جهان، به‌تدريج، خود را براي‌پذيرش‌حكومت‌واحد جهاني‌آماده‌مي‌سازد، زمينه‌ي‌فكري‌بشر براي‌اجراي‌اين‌طرح‌مهيا مي‌شود. اگر تا ديروز، حكومت‌واحد جهاني، صرفاً يك‌عقيده‌ي‌اسلامي‌شيعي‌بود، امروز، انان‌هستند كه‌انسان‌ها را به‌پذيرش‌و اجراي‌اين‌طرح‌كه‌امري‌ضروري‌و حياتي‌است، دعوت‌مي‌كنند و موضوع‌جهاني‌سازي‌چيزي‌غير از اين‌نيست.

به‌هر حال، جهاني‌شدن، تنها در همين‌حدّ از انطباق‌كلّي‌با حكومت‌واحد جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) است‌و گر نه‌كسي‌نمي‌تواند جهاني‌شدن‌را كاملاً منطبق‌با حكومت‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) بداند. حكومتي‌را كه‌اسلام‌مطرح‌كرد، داراي‌خصوصيّاتي‌است‌كه‌اساساً در فكر محدود بشر نمي‌گنجد تا طرح‌آن‌را بدهد. بر فرض‌كه‌حكومت‌پيشنهادي‌بشر، روزي‌در دنيا پياده‌شود، يقيناً، همانند ساير سازمان‌هاي‌بين‌المللي، وسيله‌اي‌براي‌تسلّط‌اقويا بر ضعفا و گسترش‌ظلم‌مدرن‌در عالم، و سرانجام، باعث‌زحمت‌وسلب‌آزادي‌و آسايش‌مردم‌خواهد بود؛ و بر اين اساس‌ايمان‌به‌خدا و اعتقاد به‌روز جزا و اعتقاد واقعي‌افراد به‌حقوق‌و آزادي‌هاي‌ديگران، به‌وجود نمي‌آيد. بنايراين، چنين‌حكومتي، نه‌به‌وجود مي‌آيد و نه‌بر فرض‌وجود، ضامن‌اجرايي‌خواهد داشت‌و نه‌شهوات‌و غرائز آدمي‌را كه‌محرك‌او در جنگ‌و فتنه‌است، مهار مي‌كند و نه‌مي‌تواند يك‌برادري‌ايماني‌و انساني‌در عالم‌به‌وجود آورد، امّا حكومت‌واحد جهاني‌كه‌در اسلام‌مطرح‌است، هم‌ضامن‌اجرايي‌دارد و هم‌عقيده‌و ايمان‌از آن‌پشتيباني‌مي‌كند و هم‌مردم‌را برادر مي‌سازد و هم‌غرائز و اميال‌را راهنمايي‌مي‌كند.

در پايان، به‌برخي‌از امتيازات‌حكومت‌مورد نظر اسلام‌و بر حكومت‌جهاني‌در جهاني‌سازي‌دنيا، اشاره‌مي‌كنيم:

1- حكومت‌واحد جهاني‌اسلامي، تحت‌رهبري‌افراد صالح‌و وارسته‌و شخصيّت‌هاي‌برجسته‌ي‌ديني‌كه‌معصوم‌از خطا و يا تالي‌تِلوِ معصوم‌اند، ايجاد مي‌شود و قانون‌خدا در آن‌جامعه‌حاكم‌است، ولي‌حكومت‌واحد جهاني‌پيشنهادي، تحت‌نظر و اشراف‌قدرت‌مندان‌و زورمداران‌و ستمگران‌ايجاد مي‌شود.

شايد اين‌مدّعا، <حق‌وتو>يي‌است‌كه‌آنان‌براي‌خود در سازمان‌ملل‌گذاشته‌اند. توضيح‌آن‌كه‌جهاني‌شدن، به‌سازمان‌ملل‌احتياج‌دارد، لذا سازمان‌ملل‌به‌وجود آمد. طبيعي‌بود كه‌در دنياي‌مرتبط‌و دنيايي‌كه‌خطر جنگ‌و نزاع‌و كشمكش‌آن‌را تهديد مي‌كرد، سازمان‌ملل‌براي‌پيشبرد اهداف‌اش‌نياز به‌چيزي‌داشت‌كه‌<منشور ملل> نام‌گرفت، ولي‌آنان‌دخالت‌كردند و حقوق‌بشري‌نوشتند كه‌منافع‌ناعادلانه‌آنان‌را تأمين‌كند، قدرت‌هايي‌مانند آمريكا، انگليس، فرانسه‌و... دست‌به‌دست‌هم‌دادند و امتيازي‌به‌نام‌<حق‌وتو> را براي‌خود قرار دادند. تا در مقابل‌تصميمات‌عاقلانه‌ي‌دنيا كه‌مخالف‌منافع‌آنان‌است، بايستند!

<حق‌وتو> حقّي‌ظالمانه‌و خطرناك‌است‌كه‌آنان‌براي‌خود قرار داده‌اند. در حكومت‌واحد جهاني‌و در خانواده‌ي‌بزرگ‌بشريّت‌كساني‌كه‌سرتاپا اسير هواي‌نفس‌اند و از لحاظ‌اخلاقي‌منحط‌و ذليل‌اند و نمي‌توانند فراتر از تعصبات‌خود عمل‌كنند و بسيار مغرور و ظالم‌و متعصب‌اند و همه‌ي‌بشريّت‌را در خدمت‌خود مي‌بينند، <حق‌وتو> دارند. اين‌حقّ وتو، سبب‌مي‌شود كه‌جهان‌را به‌دوران‌ديكتاتوري‌اوّل‌برگردانند و قانون‌جنگل‌را حاكم‌كنند كه‌هر كس‌زورش‌بيش‌تر است، باقي‌بماند و ضعيف‌ترها نابود شوند؛ يعني، همان‌چيزي‌كه‌ امروزه‌شاهد آنيم‌و <وتو>هايي‌كه‌امريكا به‌نفع‌اسراييل‌و بر ضرر فلسطينيان‌ستمديده‌در سازمان‌ملل‌اعمال‌مي‌كند.

‌اينجا است‌كه‌مي‌گوييم، حكومت‌جهاني‌پيشنهادي‌آنان، يا محّقق‌پيدا نمي‌كند و اگر هم‌تحقّق‌پيدا كند، هيچ‌ضمانت‌اجرايي‌براي‌اجراي‌صحيحي‌آن‌در جهت‌منافع‌و سعادت‌و رفاه‌بشر وجود ندارد.

2- امتياز ديگر جامعه‌ي‌جهاني‌اسلامي، بر جهاني‌شدن، اين‌است‌كه‌محور تمام‌يك‌امور در اين‌جامعه، خدا و احكام‌خدا است‌و تعاليم‌اسلامي‌براي‌اداره‌ي‌جامعه‌ي‌جهاني‌كافي‌است، ولي‌در جهاني‌شدن‌و جهاني‌سازي. محور، قوانين‌موضوعه‌ي‌بشري‌و الحاد و حاكميّت‌سكولاريسم‌است.

3- در حكومت‌جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) دين‌اسلام، تنها دين‌حاكم‌بر جهان‌خواهد بود، چنان‌كه‌دين‌و سياست‌نيز از هم‌تفكيك‌ناپذيرند و بلكه‌سياست‌و حكومت؛ در خدمت‌دين‌و اهداف‌متعالي‌آن‌است، در صورتي‌كه‌در وضعيت‌جهاني‌شدن، دين، مخصوصاً اسلام، جايگاه‌روشني‌ندارد.

4- در حكومت‌جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) قرآن، محور زندگي‌بشر قرار مي‌گيرد. حضرت‌علي‌ (عليه‌السلام) فرمود: <وَيَعَطِفُ الرايَ عَلَي‌القرآنِ اذا عَطَفُوا القَرآنَ عَلَي‌الرايِ18؛ در آن‌هنگام‌كه‌مردم‌قرآن‌را به‌راي‌خود تفسير كنند، امام‌زمان(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف)، آراء و نظر مردم‌را تابع‌قرآن‌قرار خواهد داد.>.

‌از اين‌كلام‌اميرالمؤ‌منين(عليه‌السّلام) استفاده‌مي‌شود كه‌در عصر حكومت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) محور همه‌چيز و همه‌آراء و عقايد، قرآن‌خواهد بود، در حالي‌كه‌در وضعيّت‌جهاني‌شدن، نه‌تنها قرآن، در جامعه‌ي‌بشري‌محور نيست، بلكه‌كوشش‌مي‌شود كه‌قرآن‌از صحنه‌خارج‌شود و اگر هم‌در برخي‌از جوامع، حضور كم‌رنگي‌دارد، سعي‌مي‌شود كه‌آيات‌قرآن‌را طبق‌نظر خود تفسير كنند.

5- حكومت‌جهاني‌امام‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) بر محور توسعه‌ي‌اخلاقي، اجتماعي، امنيّتي‌استوار است، در حالي‌كه‌جهان‌كنوني‌ما، از بحران‌معنويّت‌در رنج‌است، و امنيّت‌نيز چه‌در سطوح‌فردي‌و چه‌سطوح‌عمومي‌و ملّي‌و جهاني، به‌خطر افتاده‌است‌و از طرفي‌آن‌چه‌به‌عنوان‌اهرم‌قدرت‌است، براي‌كشورهاي‌قدرت‌مند به‌رسميّت‌شناخته‌شده‌است.

6- توسعه‌ي‌علمي، از ويژگي‌هاي‌بارز حكومت‌جهاني‌امام‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) است‌در حديث‌شريف‌از امام‌صادق(عليه‌السّلام) مي‌خوانيم: اَلَعِلَمُ سَب ‏عَه وَع ‏شِرُو ‏نَ حَر ‏فاً فَجَميعُ ما جاءت‌بِهِ الرسُلُ، حَر ‏فانِ، فَلَم ‏ تَعرفِ الناسَ حَتّي‌الَيَو ‏مَ غيرال ‏حَر ‏فَي ‏نِ فَاًذا قامَ قائِمُنا خَرَجَ ال ‏خَم ‏سه وَال ‏عش ‏ريَن حَر ‏فاً فَبَثها في النّاسِ وَضَم الَيها ال ‏حَر ‏فَي ‏نُ حَتّي‌يَبَثها سَب ‏عَه وَ عِش ‏ر ‏ينَ حَرَفاً 19؛ علم‌و دانش، بيست‌و هفت‌حرف‌است. تمام‌آن‌چه‌پيامبران‌الهي‌براي‌مردم‌آوردند، دو حرف‌بيش‌نبود و مردم‌تاكنون‌جز آن‌دو حرف‌را نشناخته‌اند، امّا هنگامي‌كه‌قائم‌ما قيام‌كند، بيست‌و پنج‌حرف‌ديگر را آشكار و در ميان‌مردم‌منتشر مي‌سازد و دو حرف‌ديگر را با آن‌ضميمه‌مي‌كند تا بيست‌و هفت‌حرف، كامل‌و منتشر گردد.> در عصر جهاني‌شدن، دانش‌پيشرفته، در انحصار كشورهاي‌خاصّي‌است‌و اين‌كشورهاي‌از انتقال‌آن‌به‌كشورهاي‌ديگر جلوگيري‌مي‌كنند.

7- حكومت‌ جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) حكومتي‌است‌مبتني‌بر آموزه‌هاي‌حياتي‌و ديني. در حالي‌كه‌جهاني‌شدن، پيامد و حاصل‌آگاهانه‌و ناآگاهانه‌پيشرفت‌هاي‌سياسي، اقتصادي. فن‌آوري، و در ارتباط‌با نظام‌سرمايه‌داري‌و سلطه‌طلبي‌است.

8 - حكومت‌واحد جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) مشروعيّت‌خود را از خدا دارد و به‌تعبير ديگر، حكومت‌ولايي‌است‌كه‌حاكم‌آن‌از طرف‌خدا منصوب‌است‌و از ناحيه‌ي‌مردم‌نيز مورد پذيرش‌است؛ يعني، حكومتي‌است‌كه‌از يك‌سو مبتني‌بر تأييد الهي‌است‌و از سوي‌ديگر، مورد رضايت‌مردم‌است، در حالي‌كه‌در جهاني‌شدن، مشروعيّت‌حكومت‌جهاني، از ناحيه‌ي‌مردم‌است، آن‌هم‌با هزاران‌فريب‌كاري‌كه‌در گرفتن‌آراي‌مردم‌به‌كار مي‌رود.

9- حكومت‌واحد جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) بر مبناي‌حاكميّت‌عقل‌است؛ زيرا، عقل‌انسان‌ها، در عصر ظهور، به‌كمال‌مي‌رسد. در حالي‌كه‌حكومت‌بر اساس‌جهاني‌شدن، بر منابي‌هواهاي‌نفساني‌و تمايلات‌حيواني‌شكل‌مي‌گيرد.

‌در حديثي‌از امام‌باقر(عليه‌السّلام) مي‌خوانيم: <اِذا قامَ قائمُنا وَضَعَ اللهُ يَدَهُ عَلي‌رُوِ‌وُسِ ال ‏عِبادِ فَجَمَع‌بِها عَقَو ‏لُهَم ‏ وَكَمُلَت ‏ بِها اَحلاقُه ‏م؛20 هنگامي‌كه‌قائم‌ما قيام‌كند،خداوند، دست‌اش‌را بر سر بندگان‌مي‌گذارد و عقول‌آنان‌را با آن، كامل‌و افكارشان‌را پرورش‌داده‌تكميل‌مي‌كند.>

10- در حكومت‌واحد جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) به‌خاطر توسعه‌اي‌كه‌در دانش‌و عقل‌بشر پيدا مي‌شود، تمامي‌ظرفيّت‌هاي‌اقتصادي‌طبيعت، كشف‌مي‌شود و سرمايه. در حدّ وفور، در اختيار است‌و سيستم‌توزيع‌نيز درست‌عمل‌مي‌كند، لذا اثري‌از فقر و شكاف‌طبقاتي‌و جنوب‌و شمال‌و كشورهاي‌پيشرفته‌و عقب‌مانده، مشاهده‌نمي‌شود. در اين‌حكومت، جايي‌را نمي‌توان‌ديد كه‌آباد نشده‌باشد. همه‌جا يك‌سان‌از مواهب‌طبيعت‌برخوردار خواهند شد. در اين‌رابطه، روايات‌فراواني‌است‌كه‌به‌بعضي‌از آنها اشاره‌مي‌شود:

‌وَاِنهُ يَبلُغُ سُلطانُهُ المَشرقَ وَالمَغَربَ وَ تَظ ‏هُر لَهُ الكنوزُ وَلا يَب ‏قي في الارَضِ خَرابٌ اًلاّ يُعَمُّرِهُ؛21 حكومت‌او، شرق‌و غرب‌جهان‌را فرا خواهد گرفت‌و گنج‌هاي‌زمين‌براي او ظاهر مي‌شود و در سرتاسر عالم، جاي‌ويراني‌باقي‌نخواهد ماند مگر اين‌كه‌آن‌را آباد خواهد ساخت.

‌اذا قامَ ال ‏قائِمُ... وَاءخ ‏رَجَتِ الاَر ‏ضَ بَرَكاتِها وَرَدّ كُلُ حَقٍّ اًلِي اهَلِهِ...22

‌اُبشّرُكُم ‏ بِالَمَهدي يَم ‏لَا‌ُ الار ‏ضَ قِس ‏طاً كَما مُلِئَت ‏ جوراً وَظُلَماً... يُقَسّمُ ال ‏مالَ صَحاحاً فَقالَ رَجَلٌ: <ما مَع ‏ني صَحاحاً؟> قال: <بالتسويَه‌بيَنَ النّاسِ.>.23؛ شما را به‌ظهور مهدي‌بشارت‌مي‌دهم، زمين‌را پر از عدل‌مي‌كند، همان‌گونه‌كه‌پر از جور و ستم‌شده‌است... و اموال‌را به‌طور صحيح‌بين‌مردم‌تقسيم‌مي‌كند شخصي‌پرسيد: <معناي‌تقسيم‌صحيح‌چيست؟>. فرمود: <به‌طور مساوي‌بين‌مردم‌تقسيم‌مي‌كند>.

‌با چنين‌برنامه‌اي، يقيناً، شكاف‌هاي‌طبقاتي‌ حاكم‌نخواهد شد، در حالي‌كه‌در نظام‌هاي‌اقتصادي‌حاكم‌بر جهان، شكاف‌هاي‌اقتصادي‌وحشت‌ناكي‌وجود دارد. شكاف‌شمال‌و جنوب، شكافي‌است‌كه‌به‌اجماع‌صاحب‌نظران‌توسعه، ميان‌كشورهاي‌توسعه‌يافته‌و عقب‌مانده‌وجود دارد. وجود كشورهاي‌فقير و بدهكار در اين‌عالم، بهترين‌شاهد بر مدعا است.

11- طبق‌كلام‌اميرالمؤ‌منين(عليه‌السّلام) در حكومت‌واحد جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) مؤ‌منان، به‌دور او اجتماع‌مي‌كنند، و از افراد فاسق‌و فاجر و كافر، در آن‌حكومت‌اثري‌نيست: فاَذا كانَ ذلكَ ضَرَبَ يَع ‏سُوبُ الدينِ بذَن ‏بِهِ فيَتحُمعونَ اًلَي ‏ه‌كَما مُج ‏تَمِعُ قُزَعُ ال ‏خريف؛24 هنگامي‌كه‌وضع‌بدين‌منوال‌ شد، پيشواي‌دين‌خشم‌گيرد و آمادگي‌خود را اعلام‌كند. در اين‌موقع، مؤ‌منان‌به‌سرعت‌در اطراف‌اش‌جمع‌شوند، همانند اجتماع‌ابرهاي‌پائيزي.

در جهاني‌شدن، مومنان‌واقعي، جايگاهي‌ندارند و اطراف‌حاكمان‌و قدرت‌مندان‌را افراد هواپرست‌و لاابالي‌گرفته‌اند. آنان، اساساً، حكومت‌و سياست‌را از دين‌جدا مي‌دانند و به‌تعبير ديگر، در اين‌نوع‌حكومت، جايي‌براي‌مؤ‌منان‌نيست.

12- الهي‌شدن، خواسته‌هاي‌بشر در هنگام‌حكومت‌جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) است: يَعَطِفُ ال ‏هَوي عَلَي‌ال ‏هُدي اًذا عَطَفُو ال ‏هُدي عَلَي‌ال ‏هَوي25؛ او، خواسته‌هاي‌نفساني‌را تحت‌اشعاع‌هدايت‌الهي‌قرار مي‌دهد، هنگامي‌كه‌مردم‌هدايت‌را تحت‌الشعاع‌هواي‌و هوس‌خويش‌قرار داده‌اند.

‌در عصر جهاني‌شدن، كوشش، بر طرد فكر الهي‌و سعي‌در تبعيّت‌از هواهاي‌نفساني‌است.

13- در عصر حكومت‌واحد جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) اجتماع‌گمراهان‌پراكنده‌مي‌شود و حق‌جويان‌گرد هم‌جمع‌مي‌شوند: دَويَص ‏دَعُ شَعباً ويَشَعَبُ صَدَعاً26؛ او، جمعيّت‌هاي‌گمراه‌و ستمگر را پراكنده‌مي‌كند و حق‌جويانِ پراكنده‌را به‌دور هم‌گرد آورد.

‌در جهاني‌شدن، ستمگران‌عالم‌به‌هم‌مي‌پيوندند و حق‌جويان‌را پراكنده‌مي‌سازند.

14- در حكومت‌جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) ستمگران‌و طاغوتيان‌و كارگزاران‌بد‌كيفر مي‌بينند و نيكان‌پاداش‌مي‌گيرند و تشويق‌مي‌شوند: الا وَفيِ غَدٍ - وَسَيَأتي‌غَدٌ بِمالا تَعَرِفَونَ (ياءخُذُالوالي مِن ‏ غَي ‏رِها عَمّالَها عَلي مَساوي‌اع ‏مالِها27؛ آگاه‌باشيد! فردا كه‌فردايي‌است‌ناشناخته‌- كسي‌بر شما حكومت‌خواهد كرد از غيرخاندان‌حكومت‌ها. او، عُمّال‌و روِ‌ساي‌حكومت‌ها را بر اعمال‌بدشان‌كيفر مي‌دهد.

‌در عصر جهاني‌شدن، درست‌قضيّه‌به‌عكس‌است‌به‌جنايتكاران‌مانند شارون‌(نخست‌وزير اسرائيل) لقب‌<مصلح> مي‌دهند و به‌فرمانده‌ناو آمريكايي‌كه‌دستور شليك‌موشك‌را به‌هواپيماي‌مسافري‌ايران‌داد و نزديك‌سيصد تن‌مسافر بيگناه‌را كشت، جايزه‌مي‌دهند و فلسطيني‌هاي‌محروم‌و حزب‌الله‌ستم‌كشيده‌را لقب تروريست مي‌دهند.

15. حكومت‌واحد جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) بر اساس‌عدل‌و قسط‌اداره‌مي‌شود، و جايي‌از كره‌زمين‌نيست‌كه‌در آن‌عدل‌گسترده‌نشود. در روايات‌متعدد، تعبير به‌<يَم ‏لَاءُ> - يعني‌زمين‌از عدل‌پر مي‌شود - شده‌است. رسول‌خدا(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) فرمود: <يَخ ‏رَجَ رَجَلٌ مِن ‏ اه ‏ل‌بَيتِي‌يُواطِيءُ اِس ‏مُهُ اِس ‏مي‌وَ خُل ‏قُهُ خُل ‏قي فَيَم ‏لَأها عَد ‏لاً وَقس ‏طِاً كَما مُلِئَت ‏ كَما مُلئَت ‏ ظُل ‏ماً وَجَوراً؛ مردي‌از اهل‌بيت(عليهم‌السّلام) من‌خروج‌مي‌كند كه‌اسم‌او، اسم‌من، خلق‌اوِ، مانند خُل ‏قِ من‌است. زمين‌را از عدل‌و قسط‌پر مي‌كند، همان‌گونه‌كه‌از ظلم‌و جور پر شده‌است.

حاكمان‌در حكومت‌هاي‌عصر جهاني‌شدن، خود، از ستمگران‌اندو چنان‌در زمين‌عمل‌مي‌كنند كه‌گويا دشمن‌عدل‌اند و اساساً اين‌كه‌قبل‌از آمدن‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) جهان‌پر از ظلم‌و ستم‌مي‌شود، در همان‌عصر جهاني‌شدن‌است‌كه‌ظلم‌فراگير در زمين‌تحقّق‌پيدا مي‌كند.

‌امتيازات‌حكومت‌واحد جهاني‌حضرت‌مهدي(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) منحصر در همين‌پانزده‌مورد نيست، بلكه‌ما، در حدّ نياز يك‌مقاله، به‌آن‌ها اشاره‌كرديم. به‌اميد آن‌كه‌ره‌پويان‌آن‌حضرت، در آينده، امتيازات‌بيش‌تري‌را مطرح‌ كند.

------------------

پي‌نوشت‌ها:

1 . براي‌آگاهي‌بيشتر از جهاني‌شدن‌و جهاني‌سازي، به‌كتاب‌هاي‌زير مراجعه‌كنيد:

1- دام‌جهاني‌شدن، هانس‌پيتر مارتين‌و هارالدشومن؛ ترجمه‌ي‌حميدرضا شهميرزادي‌

2- پديده‌ي‌جهاني‌شدن، فرهنگ‌رجايي، ترجمه‌ي‌عبدالحسين‌آذرنگ.

3- جهاني‌شدن‌و تحوّلات‌استراتژيك‌در مديريّت‌و سازمان؛ دكتر سليمان‌ايران‌زاده.

4- جهاني‌شدن‌فرهنگ‌و سياست؛ دكتر سيّد علي‌اصغر كاظمي.

5- جهاني‌شدن، مالكوم‌واترز، ترجمه‌ي: اسماعيل‌مرداني‌و سياوش‌مريدي‌

6- كشورهاي‌در حال‌توسعه‌و سازمان‌جهاني‌تجارت‌[گات]، ترجمه‌ي: دكتر احمد يزداني‌پناه‌و سيف‌الله‌صادقي.

7- جامعه‌شناسي‌سياسي‌معاصر، كِيت‌نَش، ترجمه‌ي، محمّدتقي‌دلفروز، تهران‌1380.

2. دكتر سليمان‌ايران‌زاده، جهاني‌شدن‌و تحولات‌استراتژيك‌در مديريّت‌و سازمان، ص‌19.

3. دكتر سليمان ايران زاده، جهاني شدن و تحوّلا‌ت استراتژيك ، ص 17.

4. هانس‌پيتر مارتين‌و شومن، دام‌جهاني‌شدن، ترجمه‌ي‌حميدرضا شهميرزادي.

5 . جهاني‌شدن‌و تحولات‌استراتژيك‌در مديريّت‌و سازمان، ص‌21.

6 . مالكوم‌واترز، جهاني‌شدن، ص‌12.

7 . دكتر سليمان‌ايران‌زاده، جهاني‌شدن، ص‌7 - 26.

8 . مالكوم‌واترز، جهاني‌شدن، ترجمه‌ي‌اسماعيل‌مرداني‌و سياوش‌مريدي، ص‌13 - 14.

9 . مالكوم‌واترز، جهاني‌شدن، ترجمه‌ي‌اسماعيل‌مرداني‌و سياوش‌مريدي، ص‌13 - 14.

10 . هيملينگ‌كسيس، تاملاتي‌در مفهوم‌جهاني‌شدن، ترجمه‌ي‌آزاده‌ابراهيمي، مهر 1379.

11 . جهاني‌شدن‌و تحولات‌استراتژيك‌به‌نقل‌از علي‌عبدالحميد عادل، جهاني‌شدن‌و آثار آن‌بر كشورهاي‌جهان‌سوم، ترجمه‌ي‌مهندس‌سيد اصغر قريشي.

12 . آل‌عمران‌/ 64.

13 . انبيا: 105.

14 . نور: 55.

15 . صف: 9.

16 . مجمع‌البيان، ذيل‌آيه‌كانهم‌از سوره‌ي‌صف.

17 . آل‌عمران: 9.

18 . نهج‌البلاغه، ج‌138.

19 . بحار، ج‌52، ص‌336.

20. بحار، ج‌52، ص‌328.

21. منتخب‌الاثر، ص‌482.

22. بحار، ج‌52، ص‌338.

23. عقدالدرر، باب‌هفتم، ص‌207.

24. بحار، ج‌2، ص‌342.

25. نهج‌البلاغه، خ‌138.

26. نهج‌البلاغه، خ‌150.

27. نهج‌البلاغه، خ‌138.